

نمایش کوتاه مذهبی

مراسم دفن

برای اجرای بانوان در مراسمات و روضه های حسینی و مذهبی

صحنه : زنی محزون وارد می شود و می گوید

زن : خدای من در کنار نهر علقم چه غوغایی بر پا شده ، ... می بینید زنان بنی اسد بر سر وسینه بزنید ... شیون و ناله کنید. اینها اجساد پاک و طاهر اولاد و فرزندان رسول خداوند ... پیکر هایی که خون در آنان ساری و جاری است فرزندان زهرا بتول یا سایر اصحاب و انصارشان می باشد.

زن دوم وارد می شود و می گوید : وای برما وای بر شوهران و کسان ما که از جنگ با یاجیان و ستمگران اجتناب کرده و فرار کردند ...

زن اول : پیکرهای ارباً ارباً شده ... تکه تکه شده و چاک چاک که بادهای برایشان خاک و غبار نثار کرده اند ... وای برما وای برکسان ما که از شمشیر زدن برابر دشمن اهل بیت را یاری نکردند .

زن دوم : خطاب به مردان : نامتان گذاشتید مرد؟! عذر شما نزد خدا رسولش و امیر مومنان و فاطمه الزهرا (س) چه خواهد بود که اولاد ایشان را یاری نکردید؟!

زن اول : مرد؟! از مرد بودن آنها نگو که حالم پریشان می شود آنها از جنگ با بنی امیه ترسیدند ... حال می گویند نادم و پشیمان هستیم

زن دوم : ایشان مرد نیستند ... از مردی و مردانگی برایشان سخن نگو که امر گذشته و پشیمانی و ندامت باقی مانده برایشان ...

زن اول : خوب حالا که درک سعادت یاری امام حسین علیه السلام نکردند لااقل بر دفن اجساد مطهرشان ما را یاری کنند... و مضایقه ننمایند...

زن دوّم: نمی بینید عمر سعد لعنت ا... اجساد خبیثه یاران خود را دفن کردند ... خطاب به مردان اشاره می دهد... لا اقل شما هم در دفن اجساد طاهره مشارکت نموده تا مورد ملامت بیشتر مردم واقع نشوید.

زن اوّل: آری بر خیزید ... غیرت بخرج دهید ... مردم خواهند گفت بنی اسد با وجود نزدیکی به شهدا از دفن اجساد ایشان خودداری می کردند ... برخیزید ... غیرت کنید
صدای مرد اوّل: ما آماده ایم برای دفن شهدا ... اما چگونه تشخیص دهیم ... این اجساد نه سر در بدن دارند نه لباس که بتوان ایشان را شناسایی کنیم تمام پیکرها مجروح و پاره پاره است
صدای مرد دوّم: وانگهی تابش نور آفتاب آنها را متغیر کرده است .

زن اوّل: اسب سواری بر ما وارد می شود ... مراقب باشید
زن دوّم: شاید از یاران ابن زیاد باشد ... چهره خود را مخفی کنید
مرد با چهره پوشیده وارد می شود ... و می گوید: سلام بر خواهران و برادران دینی ... اینجا چه می کنید ؟

زن اوّل: با ترس و نگرانی ... هیچ به تماشای این کشته شدگان آمده ایم ...

مرد سوّم: نه این چنین نیست ... نترسید و بگویید ...

زن دوّم: شما که هستید و چرا چهره پوشانده اید ...

مرد سوم: از بازماندگان شهدای کربلا هستم نترسید

زن اول: سلام بر تو بازمانده حادثه کربلا ای آقا ما برای دفن اجساد مطهر شهدا این جا جمع شده ایم .

زن دوّم: آری بخدا قسم ... مردان ما از کرده خود نادم و پشیمان هستند ولی ... ولی اولاد و فرزندان رسول خدا از دیگران نمی شناسیم و تشخیص پیکر مولایمان امام حسین (ع) بسیار سخت است .

مردسوم: در حال گریه ... یا رسول ا...؟؟؟ یا ابا عبدالله و سایرین هم گریه می کنند و می گویند یا رسول ا...

مرد سوم: من شما را بر آنها دلالت می کنم و راهنمایی ... آنها را بر شما می شناسانم ...

این جسد و پیکر مولا و سرورم حسین (ع) است و گریه می کند ... می گوید ... ای پدر به کشتن تو چشم شماتت کنندگان روشن شد... ای پدر به قتل تو بنی امیه مسرور و شاد شدند... ای کشته مظلوم و عطشان پدر جان بعد از تو محزون و اندوه ما طولانی گردید...

بیائید این پیکر عمویم عباس است ... و در حال گریه ... ای عمو کاش زنده بودی و می دیدی حال حرم و اهل بیت عصمت و دختران عفت و پاکدامنی را که فریاد و عطش و واعزبتا می نمایند...

صدای مرد اول: مولایم همان طور که فرمودید شهدا را دفن کردیم ... حال چه کنیم ...

مرد سوم: با من بیائید این پیکر حرا بن یزید ریاحی است و گریه کردند ... و فرمودند اما تو همانی که خدا توبه ات را قبول کرد و زیاد کرد سعادت تو را به جنت آنکه خون خود را در راه پسر رسول خدا بزل نمودی ...

صدای مرد دوم: خوب آقای ما حالا که دفن شهدا به اتمام رسید خواهش از شما داریم ...

مرد سوم: بفرمایید ... بگویید شنونده هستیم

مرد دوم: تو را قسم می دهیم به حق آن جسد پیکری که ایشان را بدست خودتان دفن کردید ... بگویید که شما کیستی؟ مرد سوم: منم حجه ا... حجت خدا بر شما مردم منم علی بن الحسین (ع) آمدم تا پدر بزرگوار و اولاد و انصار او را دفن کنم ... و حال به زندان این زیاد می روم ... و بر می گردم

راوی: امام از نظر ما غایب شدند و بنی اسد پشیمان و نادم بر سینه و سر می زدند و به خانه هایشان برگشتند ... ایشان در شب عاشورا بجای یاری مولایمان حضرت امام حسین علیه السلام از منازل خود که در حاشیه نهر علقمه بود فرار کرده و مولایمان را تنها گذاشتند ... و به غیرت زنان قبیله و تحریک آنان به دفن شهدا همت گماشتند .

سپرده دوّم :

۲ زن در حال گفتگو که اوّلی می گوید :

ام سلمه : امروز روز عاشورا ست

دوّمی : آری ام سلمه امروز روز عاشورا ست ... از چه نگران و مضطرب از خواب بلندی شدی

ام سلمه : خواب که چه عرض کنم قیلوله بود اندک خوابی چشمانم را گرفت که کاش نمی گرفت

دوّمی : چرا ... برای سن و حال شما که از صبح زود بیدار بودی کمی خواب میان روز لازم است.

ام سلمه ! نه خواب خوفناک وحشتناکی دیدم ... قلبم به دهانم آمد.

دوّمی : آخر چه خوابی بوده ... که اینطور رنگ پریده شدی و مضطرب

ام سلمه : خواب رسول خدا (ص) را دیدم ... ایشان را غبار آلود دیدم ... به من فرمودند ... یا اُم

سلمه حسینم را کشتند و الان از کندن قبر او و دفن ایشان فارغ شدم ... قریب به این جملات و

مضامین ...

«کربلا»

زن اوّل: دیشب سکینه دختر مولایمان حسین (ع) حسابی غوغایی کرده بود و زنان حرم را

حسابی به گریه وا داشت .

زن دوّم : ندانستم ... در خیمه او نبودم مگر چه می گفت ؟

زن اول : می گفت دیشب از پشت خیمه ام آواز گریه شنیدم از خیمه بیرون رفتم ... در حالیکه

دلّم شهادت به خیر و خوبی نمی داد بارها جامه ام به پایم پیچید و می افتادم و برمی خاستم ...

زن اوّل : بگو کمی سریع تر ... مراعات حال مرا نکن پس از این حوادث عجب

زن اول : باشد باشد ... سکینه می گفت ... لحظه ای پدرم حسین (ع) را در جمع یاران دیدم که

می فرمود ... ای یاران من ... به گمان اینکه سوی جماعتی می روم که با من به زبان و قلب بیعت

کرده اند آمدید... آنها مقصودی غیر از کشتن من ندارند می ترسم که شما ندانید یا آنکه بدانید

ولی از رفتن حیا کنید... و نروید بدانید! که مکر و حيله در نزد ما اهل بیت حرام است هر کس از ما را یاری کند بداند در درجات عالیه بهشت خواهد بود.

زن اول : سکینه همین کلمات را گفت

دوّمی : آری بخدا قسم ... راست می گویم ... می گفت پدرم از جدّش شنیده که کشته می شود - در حالیکه غریب - تنها و تشنه خواهد بود ... پس هر که او را یاری کند مرایاری کرده و فرزندش قائم را یاری کرده است. پدرم گفت هر کس به زبان خود ما را یاری کند ... در قیامت در حزب ما خواهد بود

زن اول : نگفت یارانش چه کردند ...

دوّمی : چرا قسم یاد کردند که هنوز کلام پدرم تمام نشده بود که ده ده و بیست بیست و مثل آن متفرق شده و پدرم را تنها گذاشتند و کمتر از هشتاد و بیشتر از هفتاد باقی ماندند...

زن اول: باید گریست بر این مظلومیت ... بلندشین حضرت اباعبدالله... می خواهند وارد شوند

دوّمی : امام وارد خیمه ما شدند و فرمودند: این گریه چرا؟ و عمه کلثوم گفتند ای برادر ما را به حرم جدّمان برگردان و امام فرمودند با وجود این دشمنان چگونه می توانم ؟

زن اول : امام درست فرمودند چگونه می شود از محاصره دشمن سالم خارج شد... جز بایبعت با یزید ... بیعت با کفر و ضلالت و گمراهی

دوّمی : کلثوم گفت ای برادر برو برایشان از جدّمان و پدر و مادرمان بگو و از مقامات ما بگو ... ایشان را موعظه و نصیحت کن .

زن اول : مولایمان آنها را به مقامات اهل بیت پیامبر راهنمایی کردند که قبول نکردند؟

دوّمی : مولایمان همین را فرمودند که موعظه کردم نشیندند و اداره ی غیر از کشتن من ندارند.

باید جسد مرا به روی خاک مشاهده کنی ... شما را وصیت می کنم...

زن اول : آری فرمودند: وصیت می کنم به صبر و تقوا زیرا جدّم مرا به شهادت در سرزمین کربلا خبر داده ... وعده خداوند خلاف نمی شود...

شما رابه کسی می سپارم که اگر پرده ها دریده شود غیر از او کسی آن را نتواند پوشید ...

صدا ... حسین را کشتند غریب - تنها - تشنه - حسین را کشتند ... وا مصیبت ها ... فرزند زهرا
بتول را کشتند تشنه لب - عریان - بی کس ... خدایا این چه مصیبتی است... وا مصیبتا ... وا ابتاه
... وا علیا

مداحی شهادت مولا امام حسین علیه السلام پخش می شود

والسلام